روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران
صاحب امتیاز و مدیرمسئول: مهدی رحمانیان
نشانی: تهران: میدان فاطمی، خیابان بهرام‌مصیری، پلاک ۲۲ • تلفن: ۵۴ و ۸۸۹۳۶۲۷۰ • نمابر: ۸۸۹۲۵۴۶۷
تلفن آگهی‌ها: ۸۶۰۳۶۱۱۹ • تلفن امور آگهی‌های شهرستان‌ها: ۷-۴۴۰۱۹۸۰۵ • تلفن امور مشترکین: ۸۸۹۰۳۵۴۸
توزیع: شرکت پیام‌رسان سبز تلفن: ۶۶۲۸۷۳۴۴ • چاپ: صمیم

روزنامه شرق

شنبه ۲۰ اردیبهشت ۱۴۰۴ • ۱۲ ذی‌القعده ۱۴۴۶ • ۱۰ می ۲۰۲۵ • سال بیست‌ویکم • شماره ۵۱۰۵ • ۱۲ صفحه
اذان ظهر تهران ۱۲:۰۱ • اذان مغرب ۱۹:۱۸ • اذان صبح فردا ۳:۲۶ • طلوع آفتاب ۵:۰۳

جشنواره سالانه آدم‌برفی روز پنجشنبه ۱۸ اردیبهشت با حضور خانواده‌ها و علاقه‌مندان به طبیعت و برف در ایستگاه ۷ پیست بین‌المللی اسکی توچال برگزار شد.
عکس: مرتضی زنگنه، ایسنا

instagram:sharghdaily1 twitter:sharghdaily youtube:sharghdaily Telegram:SharghDaily aparat:tasvirshargh www.sharghdaily.com

اتفاق‌خوانی

قهرمانی درزمین گسست درسکوها

احمد افروز: قهرمانی شایسته تیم فوتبال تراکتورسازی تبریز در لیگ برتر فوتبال ایران، نه‌تنها یک پیروزی ورزشی، بلکه افتخاری برای فوتبال ملی بود. تیمی که با تلاش فنی، انسجام تاکتیکی و همراهی هوادارانی پرشور، توانست در رقابت با باشگاه‌های بزرگ کشور به قله فوتبال ایران برسد. اما در میانه این موفقیت ورزشی، حاشیه‌هایی پررنگ‌تر از متن پدید آمد؛ حاشیه‌هایی که نه به زمین فوتبال، بلکه به لایه‌های پنهان هویتی و اجتماعی جامعه ایران بازمی‌گردد. صحنه‌هایی از نمایش پرچم کشورهای دیگر، شعارهای تند قومی و رفتارهایی که بوی گسست و تمایز از «وحدت ملی» می‌داد، تلخ‌ترین تصویر از جشن قهرمانی بود. سؤالی اساسی در افکار عمومی شکل گرفت: آیا این رفتارها صرفا واکنشی احساسی و گذرا بودند یا نشانه‌ای عمیق‌تر از شکاف‌هایی که سال‌ها انکار شده‌اند؟ فوتبال، در اغلب جوامع، فقط یک بازی نیست. این ورزش گاه آینه‌ای است که تمایلات سرکوب‌شده، مطالبات نادیده و هویت‌های به حاشیه رانده‌شده در آن بازتاب می‌یابند. در ایران نیز سکوهای ورزشگاه‌ها بعضا به تریبونی برای فریادهایی بدل می‌شوند که در دیگر عرصه‌های عمومی مجال بیان نمی‌یابند. اما این فریادها اگر مرز قانون و منافع ملی را درنوردند، از دایره «مطالبه» خارج و به دایره «تهدید» وارد می‌شوند. هیچ نمادی نباید چنان به نمایش درآید که تمامیت سرزمینی، انسجام ملی و غرور یک ملت را هدف گیرد. تکرار چنین رفتارهایی، حتی اگر از سر ناآگاهی یا هیجان باشد، ناخواسته در زمین پروژه‌هایی بازی می‌کند که آینده ایران را تکه‌تکه می‌خواهند. برای درک کامل ماجرا باید به عقب‌تر برگشت. تاریخ مناسبات دولت-ملت در ایران همواره با چالش‌هایی در حوزه تنوع زبانی و فرهنگی مواجه بوده است. از دوران گذشته تا به امروز، پروژه «ملی‌سازی» گاه با بی‌اعتنایی به تنوع قومی و زبانی همراه بوده و به ایجاد حس حاشیه‌نشینی فرهنگی دامن زده است. زبان، رسانه، آموزش و حتی روایت‌های تاریخی رسمی، اغلب تصویری مرکزگرا از «ایرانیت» ارائه داده‌اند که خود را بی‌نیاز از بازتاب واقعیات فرهنگی پیرامونی می‌دانست. در چنین شرایطی، هر شکاف دیده‌نشده، دیر یا زود به صدایی بلند تبدیل می‌شود. همان‌گونه که در آذربایجان، بخشی از جامعه با تمسک به نشانه‌های هویتی فراملی می‌کوشد تا از خلال «دیگری»سازی مرکز، برای خود تعریفی مستقل بیابد. بااین‌حال، باید هوشیار بود که این زخم فقط با چسب‌زدن درمان نمی‌شود. امنیتی‌سازی صرف یا انکار فرهنگی، نه‌تنها کارآمد نیست، بلکه گاه نقش بنزین بر آتش را ایفا می‌کند. برای مقابله با شعارهای واگرایانه، ابتدا باید پرسید چرا بخشی از شهروندان «وطن» را با زبان، رسانه و روایت رسمی، بیگانه احساس

می‌کنند؟ آنچه در رفتار بخشی از هواداران تراکتور مشاهده شد، گرچه غیرقابل دفاع و مغایر با منافع ملی است، اما باید به‌مثابه زنگ خطری شنیده شود. همان‌گونه که روان‌شناسان اجتماعی می‌گویند، هرگاه گروهی احساس حذف یا طردشدگی کند، به دنبال بازتعریف خود از مسیرهای نمادین خواهد رفت؛ گاه حتی با تکیه بر بیرون از مرزهای جغرافیایی. اما پاسخ ما به این واکنش‌ها نباید در دام افراط یا تفریط بیفتد. نه افراط در تقبیح که به حذف هویتی بینجامد و نه تساهل بی‌محابا که راه را برای گفتمان‌های تجزیه‌طلبانه هموار کند. آنچه نیاز داریم، هم‌زمانی گفت‌وگو و اقتدار، تنوع و قانون، شنیدن و ایستادگی است. بر همین اساس، مدیران باشگاه بزرگ تراکتورسازی و به نوعی سایر باشگاه‌ها، باید علاوه بر اهتمام بر اقتدار در زمین و بهبود وضعیت فنی، تمهیدات لازم را برای مدیریت سکوها و تبدیل آنها به فضایی برای طرفداری افزایش همدلی و احترام به مام میهن بیندیشند. یادمان نرود ورزش فوتبال در کنار فرهنگ درست طرفداری دیدنی‌تر است. شعار وحدت ملی فقط زمانی معنا می‌یابد که با احترام به تفاوت‌ها همراه باشد. ایران کشوری متکثر است؛ با زبان‌ها، اقوام، روایت‌ها و خاطره‌های تاریخی متفاوت. اگر این واقعیت به رسمیت شناخته نشود، مفاهیمی همچون «ملت»، «پرچم» و «وطن» برای گروهی از شهروندان بی‌معنا یا حتی طردکننده خواهد بود. امروز در هیاهوی پیروزی ورزشی، صدای یک زخم دیرینه به گوش می‌رسد. اگر گوش ندهیم، شاید فردا دیگر مجالی برای شنیدن نماند.

یاد

غلامعلی مکتبی از پیش‌کسوتان تصویری درگذشت

نام غلامعلی مکتبی در تصویرگری ایران بلندآوازه است. این تصویرگر و هنرمند شناخته‌شده، در شامگاه پنجشنبه ۱۸ اردیبهشت درگذشت و مراسم خاکسپاری او روز گذشته در اهواز برگزار و پیکرش در قطعه هشت آرامستان بهشت‌آباد به خاک سپرده شد. غلامعلی مکتبی در اردیبهشت سال ۱۳۱۳ در اهواز به دنیا آمده بود. او از اعضای پیوسته انجمن تصویرگری و از آغازگران تصویرگری در ایران است. آن‌طور که خودش در مراسم بزرگداشتش در سال ۱۳۹۶ گفته است: «زمانی که ما به عنوان تصویرگر کارمان را آغاز کردیم، نه نامی از گرافیک و تصویرسازی بود و نه منابعی برای تصویرسازی در اختیار داشتیم و منبع الهام ما بیشتر کتاب‌های امپرسیونیست‌ها بود. اما به مرور من و همکارانم با دیدن آثار تصویرگری خارجی توانستیم از نقاشی فاصله بگیریم و راه خودمان را پیدا کنیم». او که تصویرگری را با انتشارات فرانکلین (علمی و فرهنگی کنونی) آغاز کرده است، دراین‌باره گفته: «بی‌شک نقش انتشارات فرانکلین در شکل‌گیری تصویرگری نوین ایران غیرقابل انکار است و من برای نخستین بار تصویرگری کتاب را با این مجموعه انتشاراتی آغاز کردم که با گذشت زمان همچنان نخستین کتابی را که تصویرگری کردم بهترین کارم نیز می‌دانم». او که بیش از ۶۰ سال در عرصه تصویرگری فعالیت و حضور داشت، درباره علاقه‌اش به تصویرگری گفته است: «من در این سال‌ها که به عنوان تصویرگر کار می‌کنم روزم را با عشق تصویرگری شب کرده‌ام و شب‌ها نیز با عشق تصویرگری به خواب رفته‌ام و تا جایی که توان داشته‌ام در این عرصه کار کرده‌ام و با گذشت زمان از تلاشی که این عرصه انجام داده‌ام لذت می‌برم و خوشحالم که توانسته‌ام به هدفم برسم». با مروری بر کارنامه کار او نقاط عطف زیادی مشاهده می‌کنیم. او پس از گذراندن دوره کامل نقاشی در دانشکده هنرهای زیبای تهران، به عنوان دانشجوی ممتاز برای ادامه تحصیل در رشته نقاشی به فرانسه رفت و شش سال در بوزار پاریس زیر نظر استادانی همچون «ژان سووربی» و «روژه شاستل» فراگرفتن هنر نقاشی را ادامه داد. تصویرگری کتاب‌های «حسنی تو شهر قصه»، «حسنی نگو یه دسته گل»، «آقا باهوش»، «پسته دهان‌بسته»، «آسمان دریا شد»، «آسمان هنوز آبی است»، «ابلق»، «ابن‌سینا»، «از سادگی تا تأثیرگذاری طرح‌ها و رنگ‌ها»، «از همه بهتر مامان منه»، «بابای من قشنگ است»، «بازی ابر و باد»، «باغ فرشته‌ها»، «بزغاله خانم»، «بلبل نوک‌طلا و باغ آرزوها و «پس کی برف می‌بارد؟»، از کارهای اوست. مکتبی بر تصویرگری کتاب‌های درسی ایران در دو مرحله سال ۱۳۳۶ تا ۱۳۴۶ و از سال ۱۳۵۷ تا ۱۳۸۰ نظارت داشته است. او از چهره‌های بنام تصویرگری در ایران است که جوایز متعددی را در جهان نیز کسب کرده است؛ ازجمله لوح تقدیر نمایشگاه تصویرگری براتیسلاوا (۲۰۰۳) و دیپلم افتخار از دوسالانه تصویرگری براتیسلاوا.

پیشنهادخوانی

نمایشگاه عکس

نمایشگاه گروهی عکس‌های برگزیده انجمن عکاسان خانه تئاتر با عنوان «لحظه‌های بی‌صدا» در گالری نامی خانه هنرمندان ایران برپاست. عکس‌های این نمایشگاه دربرگیرنده لحظات باشکوه نمایش‌های اجراشده است که توسط هنرمندان خوش‌ذوق عکاس انجمن عکاسان خانه تئاتر ثبت شده و اکنون در مقابل دیدگان مخاطبان قرار دارد. این نمایشگاه عکس تا ۲۶ اردیبهشت ۱۴۰۴ از ساعت ۱۶ تا ۲۱ ادامه دارد. علاقه‌مندان می‌توانند در گالری نامی خانه هنرمندان ایران واقع در خیابان طالقانی، خیابان موسوی شمالی، بوستان هنرمندان به تماشای این آثار بروند.

درگذشت شیوا ارسطویی، نویسنده و شاعری که از خوف روزگارش نوشت

بیا تمامش کنیم!

شیما بهره‌مند: شیوا ارسطویی، نویسنده و شاعر معاصر متولد اردیبهشت ۱۳۴۰ در تهران، ۱۷ اردیبهشت در ماهِ تولدش به مرگی خودخواسته از دنیا رفت. ارسطویی راویِ عشق، ترس، سیاست، شکست‌ها و خاطراتی بود که به حافظه جمعی پیوند می‌خورند؛ درست مانند رمان «خوف» که به قول خود ارسطویی روایت «ملموس‌ترین ترس‌ها» است؛ ترس‌های ملموس و جدیدی که در زندگی مدرن و در عصر جدید به وجود آمده و وادارمان می‌کند «از ذهنیتِ ترس به طرف عینیتِ ترس فراروی کنیم». شیوا ارسطویی کار ادبی خود را در زمینه سرودن شعر و نوشتن داستان از اواخر دهه شصت با حضور در کارگاه‌های شعر و داستان آغاز کرد و با نوشتن داستان «او را که دیدم زیبا شدم» در سال ۱۳۷۱ به یکی از نام‌های شاخص داستان‌نویسی بدل شد. این رمان برگرفته از تجربیات او در جنگ بود که او به‌عنوان امدادگر داوطلب از طرف هلال‌احمر به مناطق جنگی اعزام شد و مدتی را در پشت جبهه جنگ ایران و عراق گذراند. یک سال بعد ارسطویی مجموعه شعر «کم» را منتشر کرد که نمونه درخوری از «شعر زبان» است و ردپایی از کارگاه‌های رضا براهنی و فرم و نظریه‌های شعر زبان در آنها پیداست. «آمده بودم با دخترم چای بخورم» و «آفتاب و مهتاب» مجموعه داستان‌های تحسین‌شده ارسطویی هستند و ازجمله رمان‌های او می‌توان به «او را که دیدم زیبا شدم»، «بی‌بی شهرزاد»، «آسمان خالی نیست»، «افیون»، «خوف»، «نی‌نا» و «ولی دیوانه‌وار...» اشاره کرد. ارسطویی با امضای بیانیه معروف نویسندگان، به حمایت از آزادی بیان و قلم پرداخت و فریاد «ما نویسنده‌ایم» سر داد و با اینکه اغلب آثارش با لغو مجوز مواجه شدند یا اصلا مجوز انتشار نگرفتند، تا آخر عمر از نوشتن مدام و اصرار بر آزادی قلم دست برنداشت. در میان رمان‌های ارسطویی، «افیون» در ایران فرصت انتشار نیافت و در آلمان منتشر شد و به این ترتیب به قول خودش، هر روز مجبور بود نسخه افستیِ آن را در بساط دست فروشان خیابان انقلاب ببیند که با قیمتی بالا به فروش می‌رسد. رمان «برای بوسه‌ای در بوداپست» نیز که از سال ۸۰ در پیچ‌وخم‌های اداره ممیزی ارشاد مانده بود، نتوانست مجوز انتشار بگیرد و تنها در قالب کتاب صوتی درآمد و با صدای خودِ نویسنده منتشر شد. داستان «برای بوسه‌ای در بوداپست»، روایت زندگی زنی است که در طول متن مردی را خطاب می‌کند و از خلال این خطاب‌کردن زندگی‌اش روایت می‌شود: هر دوِ آنان در سالیان پیش از انقلاب به فعالیت سیاسی می‌پرداختند. داستانِ «بوسه‌ای در بوداپست» که در دو فضای پیش و پس از انقلاب می‌گذرد، درواقع داستانی عاشقانه است که در بستری سیاسی روی می‌دهد. این رمان که در فاصله یک‌دهه‌ونیم از نوشته‌شدن به شکل صوتی منتشر شد، ازقضا به دغدغه‌های امروزی نیز می‌پردازد. ارسطویی این رمانِ عاشقانه را همراه با رمانِ خواندنی «خوف» به دست انتشار سپرده بود که رمان «خوف» در نشر روزنه منتشر شد و رمانِ اخیر امکان انتشار نیافت و از چاپ کاغذی بازماند. انتشار آثار شیوا ارسطویی در ایران هرگز بی‌دردسر نبود؛ ارسطویی در رمان‌هایش زندگی زنانی را روایت کرده است که به دلایل تاریخی به ترس خو کرده‌اند و حتی ترس‌هایشان نیز از زبان و نگاه مردانه روایت می‌شود؛ شاید از این‌روست که چاپ آثارش، انتشار صدای معترضِ نویسنده‌ای که از وضعیت زنان در جامعه و نیز در ادبیات و صحنه فرهنگ با دیدی انتقادی سخن می‌گوید، همواره با دشواری‌هایی روبه‌رو بوده است. بیراه نیست که شیوا ارسطویی می‌گفت: «ما در جامعه‌ای زندگی می‌کنیم که در آن، زن‌بودن به‌خودی‌خود معضل است». ارسطویی در داستان بلند «او را که دیدم زیبا شدم» (۱۳۷۲)، روایتی رؤیاگونه از دختر جوانی ارائه

می‌دهد که برای قبولی در کنکور به‌عنوان امدادگر در بیمارستان‌ها به مراقبت از مجروحان جنگی و مصدومان دیگر مشغول است اما عاشق یک مجروح جنگی می‌شود و تا زمان شهادتش از او مراقبت می‌کند. در این داستان برخلاف اغلبِ دیگر داستان‌های ارسطویی، شخصیت زن به‌واسطه کنش‌های مردانه ساخته نمی‌شود، بلکه شخصیتی مستقل و محوری است که دیگر شخصیت‌های داستان را قوام می‌بخشد. در داستان «نسخه اولِ» ارسطویی (۱۳۷۷) نیز حضور راوی باعث شکل‌گیری داستان می‌شود. در این داستان نام شهرزاد تنها یک بار به‌صورت تلویحی برای راوی به کار رفته و بعد به فراموشی سپرده می‌شود؛ گویی ارسطویی در این داستان قصد فراروی از شهرزاد و رسیدن به زنی بی‌نام را دارد که قصه خود را می‌سازد. ارسطویی در «نی‌نا»، یکی از آخرین آثار چاپ‌شده‌اش، سراغ گذشته خود می‌رود و گونه‌ای بازخوانی از گذشته تاریخی به دست می‌دهد. از این منظر رمان «نی‌نا» با دو رمان پیشین او، «من و سیمین و مصطفی» و «خوف»، به لحاظ مضمونی اشتراکاتی دارند. ارسطویی معتقد بود: «هر قصه‌نویسی گذشته‌ای دارد و نمی‌شود آن گذشته را رها کرد. جهان‌بینیِ امروز ما محصول گذشته ما است، نه آنچه امروز در حال گذران آن هستیم». از نگاه او، جهان‌بینی هر نویسنده نسبت به جهانی که در آن زندگی کرده متفاوت است، به همین جهت می‌گفت: «طبعا یک نویسنده خاورمیانه‌ای که زن هم باشد، در دوره تاریخی خاصی که من زیسته‌ام، در منطقه‌ای حساس با مناسبات پیچیده و غیرقابل تعریف، جهان‌بینی خاصی پدید می‌آورد که مالِ خود نویسنده است و در این شکی نیست». شیوا ارسطویی در یک شب تاریک، در هوای بهاری رفت و اینک این شعر او در گوش ما تکرار می‌شود که «رفتم/ بعد از این میان من و اجاق/ بال پلیکان است که می‌سوزد.../ من دیگر «نیست»ام/ شاید از امروز هر روز بپیچم دور ماسوره‌ای/ ولی دیگر نیستم تا به دایره‌هایی که رسم می‌کردی/ بر دیوار/ بیاویزم/ و عجیب باشم/ مثل آدم‌های دیگر/ رفتم...». و یا شاید حتی، این سطرها از شعرِ «بیا تمامش کنیم» را به یاد بیاوریم: «...چل‌تکه‌های راز را می‌دوختم به همِ که سوزنم گم شد/ بی‌که حتا بدوزد/ سنّی را به سالی/ تنها نشسته‌ام آخرین جمله‌ام را می‌دوزم به من: بیا تمامش کنیم».

مدیرکل میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری خراسان رضوی:

هجدهمین نمایشگاه گردشگری و صنایع دستی کشور در مشهد برگزار می‌شود

مدیرکل میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی خراسان رضوی با اشاره به ظرفیت‌های گسترده استان در حوزه گردشگری، صنایع دستی و سرمایه‌گذاری، از آغاز فصلی جدید در توسعه صنعت گردشگری، از برگزاری هجدهمین نمایشگاه گردشگری و صنایع دستی مشهد از تاریخ ۲۴ لغایت ۲۷ اردیبهشت در مشهد با تمرکز بر جذب گردشگر خارجی خبر داد. به گزارش روابط‌عمومی اداره کل میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی خراسان رضوی، سیدجواد موسوی خراسان رضوی را به دلیل وجود مضجع پربرکت امام رضا(ع) در مشهد یکی از مهم‌ترین مقاصد گردشگری کشور توصیف کرد و گفت: «تنوع ظرفیت‌های فرهنگی، تاریخی، مذهبی و طبیعی استان، فرصت‌های بی‌نظیری را برای توسعه متوازن گردشگری در تمام شهرستان‌ها فراهم کرده است. ما تنها به مشهد به‌عنوان مقصد زیارتی نگاه نمی‌کنیم، بلکه با نگاهی جامع، به دنبال تعریف بسته‌های گردشگری متنوع در نیشابور، توس، گناباد، سبزوار و دیگر نقاط دارای قابلیت‌های فرهنگی هستیم». موسوی اظهار کرد: وجود دوهزارو ۳۰۰ اثر تاریخی ثبت‌شده جهانی و ملی در این استان و وجود روزهای ملی فردوسی، عطار، خیام و بیهقی در تقویم کشور خود گویای فرصت‌های گردشگری بی‌بدیل توسعه گردشگری در این استان است. او با بیان اینکه نگاه وزارتخانه در دولت چهاردهم بر توسعه گردشگری خارجی متمرکز شده، افزود: «مشهد، به‌عنوان قطب زیارت و سلامت، درحالی‌که نیمی از مراکز اقامتی کل کشور را در خود جای داده است، محور دیپلماسی گردشگری ایران در آینده‌ای نزدیک خواهد بود. از این‌رو در حال برنامه‌ریزی برای همکاری‌های منطقه‌ای با کشورهای همسایه به‌ویژه پاکستان، ازبکستان و کشورهای آسیای میانه هستیم و امیدواریم با تسهیل شرایط، شاهد ورود موج تازه‌ای از گردشگران خارجی به استان باشیم». دبیر ستاد تسهیلات سفر استان خراسان خاطرنشان کرد: درحال‌حاضر در استان پربرکت خراسان رضوی بیش از ۳۵ هزار نفر در حوزه گردشگری فعال هستند و حرکت ۱۶۰ پرواز در مشهد و ۸۴ رام قطار، مشهد را به پرترافیک‌ترین مسیرهای سفر در کشور تبدیل کرده است. موسوی در ادامه به اهمیت صنایع دستی استان نیز اشاره کرد و گفت: «صنایع دستی خراسان رضوی بخش جدی اقتصاد فرهنگی ماست. ظرفیت‌های بسیار خوبی در حوزه سنگ‌های قیمتی، ساخت زیورآلات سنتی، تراش سنگ‌های قیمتی و نیمه‌قیمتی و دیگر رشته‌های بومی داریم که هم از نظر اشتغال‌زایی و هم در حوزه صادرات می‌توانند نقش‌آفرین باشند. عنوان شهر جهانی سنگ‌های قیمتی برای مشهد، نشان‌دهنده جایگاه بالای استان در سطح بین‌المللی است». او افزود: اینکه برای تعیین قیمت نقره در کشور

هر روز صبح فعالان این حرفه در کشور منتظر بازشدن بازار مشهد هستند، نشان از پتانسیل گردش مالی بی‌نظیر این حوزه در بخش تولید دارد. مدیرکل میراث فرهنگی استان همچنین از برگزاری نمایشگاه بزرگ گردشگری و صنایع دستی مشهد خبر داد و اظهار کرد: «این نمایشگاه که بعد از سال‌ها وقفه و با حمایت و همراهی استاندار محترم برگزار می‌شود، نقطه عطفی در توسعه دیپلماسی گردشگری استان خواهد بود. تلاش کرده‌ایم این رویداد به شکلی بین‌المللی برگزار شود و میزبان فعالان گردشگری از کشورهای منطقه باشیم». او با اشاره به اینکه درحال‌حاضر ۲۱۰ پروژه سرمایه‌گذاری با رقمی معادل ۱۶۶ هزار میلیارد تومان در حال انجام است، افزود: «نمایشگاه، زمینه مناسبی برای معرفی توانمندی‌های استان در حوزه سرمایه‌گذاری، تعاملات بین‌المللی و عرضه محصولات فرهنگی خواهد بود. باور داریم که در سایه هم‌افزایی و حضور مؤثر بخش خصوصی، شاهد آغاز دوره‌ای جدید از شکوفایی گردشگری در خراسان رضوی خواهیم بود. خاطرنشان می‌شود هجدهمین نمایشگاه گردشگری و صنایع دستی مشهد در فضایی مفید بالغ بر ۱۲ هزار مترمربع با بیش از ۳۰۰ شرکت از ۱۰ استان و چهار کشور ترکمنستان، عربستان، افغانستان و عراق در زمینه‌های صنایع دستی، مراکز گردشگری، دفاتر خدمات مسافرتی، شرکت‌های حمل‌ونقل مسافر هوایی، شرکت‌های حمل‌ونقل مسافر ریلی، هتل‌ها، مراکز اقامتی، سوغات و هدایا، تجهیزات هتل، کافی‌شاپ و رستوران‌ها، اپلیکیشن‌های سفر و هتل، گردشگری سلامت، تجهیزات سفر نظیر وسایل کمپینگ از تاریخ ۲۴ لغایت ۲۷ اردیبهشت سال جاری از ساعت ۱۶ تا ۲۱ در محل دائمی نمایشگاه‌های بین‌المللی مشهد برگزار می‌شود.

۴۰ روز

دانشجوی ایرانی دانشگاه آلاباما پس از ۴۰ روز بازداشت، در اقدامی اعتراضی تصمیم گرفت به صورت داوطلبانه خاک این کشور را ترک کرده و به ایران بازگردد. به گزارش شبکه خبری «سی‌بی‌اس»، پیش از ۲۵ مارس، علیرضا، دانشجوی دکترای مهندسی مکانیک در دانشگاه آلاباما بود و در آستانه فارغ‌التحصیلی و ازدواج قرار داشت. درودی از دادگاه مهاجرت در شهر جنا در ایالت لوئیزیانا خواست که اجازه دهد داوطلبانه به ایران بازگردد. قاضی «مایته گونزالس» با این درخواست موافقت کرد. درودی در ژانویه ۲۰۲۳ با ویزای دانشجویی که از سفارت آمریکا در عمان دریافت کرده بود وارد این کشور شد.

۲۰ سال

بیل گیتس، بنیان‌گذار مایکروسافت، متعهد شد تا سال ۲۰۴۵ مبلغ ۲۰۰ میلیارد دلار از طریق بنیاد خیریه‌اش اهدا کند. او هم‌زمان به‌شدت به ایلان ماسک تاخت و او را متهم کرد که با کاهش شدید بودجه کمک‌های خارجی ایالات متحده، «فقیرترین کودکان جهان را می‌کشد». این میلیاردر ۶۹ساله اعلام کرد که برنامه‌هایش برای واگذاری تقریبا تمام ثروتش را سرعت بخشیده است و باور دارد این پول به تحقق چندین هدفش ازجمله ریشه‌کن‌کردن بیماری‌هایی مانند فلج اطفال و مالاریا، پایان‌دادن به مرگ‌ومیرهای قابل پیشگیری در میان زنان و کودکان و کاهش فقر جهانی کمک خواهد کرد.

۹۵ میلیون دلار

اپل فرایند پرداخت غرامت به کاربران آمریکایی را که بین سال‌های ۲۰۱۴ تا ۲۰۲۴ با مشکل فعال‌سازی ناخواسته «سیری» در دستگاه‌های ساخت این شرکت مواجه شده‌اند، آغاز کرد. این اقدام بخشی از توافق ۹۵ میلیون دلاری برای پایان‌دادن به شکایتی جمعی درباره شنود مکالمات کاربران از سوی دستیار صوتی سیری است. در سال ۲۰۱۹ مشخص شد که سیری برخی مکالمات خصوصی کاربران را بدون اجازه آنها ضبط کرده و برای بررسی در اختیار پیمانکاران قرار داده است. این موضوع باعث انتقادات گسترده شد و کاربران ادعا کردند اپل بدون شفاف‌سازی کافی، حریم خصوصی آنها را نقض کرده است.